

# تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین

تألیف حسین بن محمد حسن قمی  
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

## [۱] ذکر شاه صفی نواده شاه عباس

مخفی نماناد که شاه صفی، ششمین سلطان است که از سلاطین صفویه و اول کسی است از سلاطین که جنازه او را حمل به قم نمودند و در قم مدفون گردید و مضجع او در جهت قبله روضه مطهره واقع است و اکنون داخل روضه مطهره شده است که زنها از صحن زنانه داخل این مکان می‌شوند و زیارت می‌کنند و سقف و دیوار آن مزین است به کاشی معرق بسیار ممتاز، کتیبه محمد رضای امامی اصفهانی، به خط ثلث بسیار خوب، در آن مکان نوشته است و از کاشی معرق بیرون آورده در کمال حسن و خوبی، و این روضه و صحن زنانه، از بناهای شاه عباس ثانی است.<sup>۱</sup> و این

۱. در نسخه‌ای دیگر این کتاب که اخیراً به دست اینجانب افتاده و فقط ۷۵ صفحه کتاب است و گویا مسوده کتاب باشد، عبارات مربوط به بقعه شاه صفی با اندکی تغییر چنین است: «ذکر سلاطین که در این آستانه مطهره مدفون می‌باشند، یکی از آنها شاه صفی است که والد شاه عباس ثانی است و اول کسی است از سلسله سلاطین صفویه که در این روضه مطهره مدفون شد. مضجع او در سمت قبله روضه مطهره واقع است و اکنون داخل روضه مطهر شده است که زنها از صحن زنانه داخل این مکان می‌شوند و زیارت می‌کنند. سقف و دیوار او مزین است به کاشی معرق بسیار ممتاز و کتیبه به خط ثلث محمد رضا امامی اصفهانی در آن مکان نوشته است و از کاشی معرق بیرون آورده است، در کمال حسن و خوبی. این روضه از بناهای شاه عباس ثانی است.»

## بخش نهم

### فصل نهم:

در ذکر سلاطینی که در این آستان ملایک پاسبان مدفونند و ذکر مجملی از حالات ایشان:

مخفی نماناد که سلاطینی که در این آستانه مطهره مدفون می‌باشند، شش نفرند؛ چهار نفر از صفویه و دو نفر از قاجاریه.

اما آن چهار نفر که از صفویه‌اند:

اول. شاه صفی که نواده شاه عباس اول و والد شاه عباس ثانی است؛

دویم، شاه عباس ثانی؛

سیم، شاه سلیمان پسر شاه عباس؛

چهارم، شاه سلطان حسین.

اما آن دو نفر که از قاجاریه‌اند:

اول، فتحعلی شاه پسر حسینقلی خان قاجار؛

دویم، محمد شاه پسر عباس میرزای نایب السلطنه، پسر

فتحعلی شاه.

رواق زنانه که مدفن شاه صفی است، بقعه بالاستقلال بوده و از طرف روضه منوره، مسدود بوده که شاه عباس چون فرزند شاه صفی بوده، آن بقعه و صحن زنانه را برای والد خود ساخته.

فتحعلی شاه قاجار، به جهت اینکه حرم مطهره تاریک بوده، دیوار مابین حرم معصومه و بقعه را خراب کرده و صندوق شاه صفی را برمی دارد و سنگ مرمر سفید کوچکی در آنجاست که علامت قبر شاه صفی است.<sup>۱</sup>

شاه صفی نواده شاه عباس اول و والد شاه عباس ثانی است. چون پدر شاه صفی در حیات شاه عباس وفات کرده، شاه عباس، شاه صفی را ولیعهد خود گردانید، بعد از فوت جد بزرگوار خود بلافاصله بر تخت سلطنت نشست. در سنه ۱۰۳۸ بر تخت سلطنت جلوس نمود و تاریخ جلوس [او] «ظَلَّ حَقَّ»<sup>۲</sup> [است] او ظالمی بیباک و فاسقی سفاک بود و مدت سلطنت او چهارده سال بود و در این مدت هیچ کس بر جان خود ایمن نبود؛ چون بلای عام بر اجانب و اقارب ابقا نکردی و مانند قضای مبرم بر قوی و ضعیف نبخشودی. از آب تیغ وی، آتش دودمان بزرگ فرونشست و از صرصر قهر او چراغ خاندانهای قدیم خاموش گشت.<sup>۳</sup>

بیت:

دلی نماند که از بیم او دو نیم نشد

سری نبود که از جور او ز پا نفتاد  
از شاهزادگان عظام و وزرای کرام، کمتر کس ماند که  
یا خرمن عمرش سوخته یا چشم جهان بینش دوخته  
نگشت؛ حتی اینکه روزی از سرمستی بانوی حرم خود  
را که با وی تعلق تام داشت، با کارد رشته جاننش را  
گسیخت و خونش را چون آبروی مروّت و مردی بر  
خاک ریخت و عجب این است که با این حال، سلطنت  
وی به آرامی گذشت! لیکن شکی نیست که نه به جهت  
خوفی بود که مردم ایران از جور و تعدی او داشتند،  
بلکه به جهت احترام خانواده و نیکی های جدش، شاه  
عباس بزرگ بود.

القصة، شاه صفی مدت چهارده سال سلطنت کرد. در کاشان در سنه هزار و پنجاه و دو مرحوم و به امر شاه عباس، پسرش، در قم مدفون شد.<sup>۴</sup>

## [۲] شاه عباس ثانی

بقعه شاه عباس در جنب بقعه شاه صفی واقع است؛<sup>۵</sup> از سنگ های مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده. در این بقعه کتیبه ای است به خط ثلث محمد رضای امامی که بر روی سنگ مرمری حجاری شده است و سوره جمعه بر آن کتیبه نوشته شده [و در پایین کتیبه عبارت] سنه سبع و سبعین، امضاء محمد رضا الامامی [دیده می شود].

سنه یکهزار و هفتاد و هفت تاریخ بنای این بقعه است

۱. جای مقبره شاه صفی سابق بر آن ایوانی قرار داشت و طرفین آن دو مناره آجری بود و چون شاه صفی در سال ۱۰۵۲ قمری، بنا به نوشته مورخان در کاشان درگذشت، به فرمان شاه عباس ثانی، به قم منتقل و در این ایوان، به خاک سپرده شد و بر فراز آن گنبدی با دو پوشش، به مباشرت سلیمان خان، بنا کردند و در جهت جنوبی آن ایوان و طرفین ایوان، دو ایوانچه و جلو آن صحنی مستقل برای مقبره و گنبد و بارگاه شاه صفی بنیان نهادند و میانه آن با روضه مطهره شباکمی برنجی و گودار مرکب از سه درگاه با پنجره های برنزی طلایی رنگ بزاق و شفاف نصب کردند که فاصله این پنجره با ضریح حدود ۷۵ سانتیمتر بود، اما اینک گنبد مزبور، به نام حرم زنانه جزو محوطه روضه مطهره درآمده و آن شبکه را از میان برداشته اند و در صحن آن هم مرحوم طباطبائی، مسجدی با گنبدی مجلل بنا نهاده است و از آن بنای باشکوه اکنون جز صندوق خاتم نفیس آن که در موزه آستانه نگهداری می شود، اثری دیگر، برجای نمانده است (گنجینه آثار قم، ۱/۴۱۷، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳).

۲. جمله «ظَلَّ حَقَّ» به حروف ابجد، مساوی با رقم «۱۰۳۸» است.

۳. در اصل: «خواموش».

۴. شاه صفی در دهم محرم ۱۰۲۱ دیده به جهان گشوده و در دوازدهم صفر ۱۰۵۲، دیده از جهان فرو بست و در فاصله سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ قمری به مدت چهارده سال حکومت و سلطنت کرد.

۵. در سال ۱۰۷۷ قمری که شاه عباس ثانی وفات یافت و در یکی از بیوتات آستانه مبارکه حضرت معصومه دفن شد، شاه سلیمان، پسر او، گنبدی تاریخی بر فراز قبر وی بنا نهاد که از بناهای مجلل و باشکوه آستانه به شمار می رفت و از آن مرمر آن آراسته به نقوش گل های زنبق با طلا و لاجورد که چهار در از آن گشوده می شد؛ یکی به گنبد طباطبائی از جنوب و دیگری به مقبره شاه صفی و حرم زنانه از شرق و سه دیگر به روضه مطهره از زاویه شمال شرقی و چهارمی به رواق غربی از سمت شمال شرقی. این گنبد شانزده ترکی مساوی الاضلاع دارای شانزده صفا بوده است. در وسط گنبد مرقد شاه عباس است. بدون لوح و به جای آن چند تخته سنگ مرمر نامتناسب که از سطح زمین دوازده سانتیمتر برجستگی دارد و صندوق روی قبر به ارتفاع یک و طول ۲/۸۳ و عرض ۱/۷۱ متر با استخوان بندی مسی و صفحاتی مشبک و زرین و مزین به کتیبه ای از سوره یاسین و صلوات کبیره که روی صفحه کمر بندی زرین کنده کاری ساخته بودند که به دست افغانها به تاراج رفت و صندوق آن نیز، بعدها از روی مرقد برداشته شد (گنجینه آثار قم، ۱/۶۰۵-۶۱۰).



و بنای آن از شاه سلیمان، پسر شاه عباس است.<sup>۱</sup>  
شاه‌عباس بعد از فوت شاه‌صفی، در سنه هزار و پنجاه و دو، بر تخت سلطنت نشست (و «ظلّ معبود»<sup>۲</sup> تاریخ جلوس اوست) و منع خمر و سایر منهیات را نمود و نماز را به جماعت می‌گزارد. قندهار که در عهد پدرش از دست رفته بود، در سلطنت او مفتوح گشت و آثار و بنای خیریه بسیاری از او به ظهور پیوست، با رعیت و فقرا با نرمی و مروت سلوک کردی و جمیع مذاهبی که در محوطه مملکت می‌بود از تعصب شاه و تطلب دیگران ایمن بودند؛ خصوصاً عیسویان که ایشان را زاید الوصف رعایت می‌فرمود و غالباً می‌گفت که خداوند عالم حاکم قلوب است نه من، و قاضی نورالله ششتری، صاحب کتاب *مجالس المؤمنین* و شیخ بهاء‌الدین عاملی و میرداماد و میرفندرسکی<sup>۳</sup> و ملا محمد تقی مجلسی در عصر او بودند.

عمرش، بنا به قول صاحب کتاب *زبدة التواریخ*<sup>۴</sup>، سی و چهار سال و ایام سلطنتش بیست و پنج سال بعد در سرای خسروآباد دامغان، در سنه هزار و هفتاد و هفت، به سرای دیگر خرامید و جسد او را حمل به قم نمودند و در بقعه خود مدفون گردید.<sup>۵</sup>

### [۳] شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

این دو نفر در یک بقعه مدفون می‌باشند؛ در جنب بقعه شاه عباس ثانی، و آزاره این بقعه از سنگ مرمر بسیار عالی است و کتیبه‌ای دارد که سوره حشر بر آن نوشته است به خط محمد رضای امامی به خط ثلث خوب ممتاز که آن را از کچ بیرون آورده‌اند و سوره حشر بر آن کتیبه نوشته امضاء ابوطالب خطیب‌الحسینی و بر روی قبور این سلاطین صندوقی است تخمیناً به ارتفاع یک زرع که از صفحه مس بنا شده. اطراف آن صحیفه‌ها کتیبه‌ای است به خط محمد رضای امامی که بر روی صفحه فولاد نوشته است، خط را از فولاد مشتک کرده و از فولاد بیرون آورده‌اند، در کمال خوبی و اطراف این صفحه‌های فولاد صفحه‌های طلا بوده که احاطه بر صندوق کرده بوده است که روی این صندوقها جمعاً صفحه طلا بوده است.

در سلطنت محمود افغان که بر ایران مسلط شده، صفحه‌های طلا را از جمیع این صندوق‌کنده و برده بودند و صفحه فولاد را بر جای گذاشته و ظاهراً بنای این قطعه از شاه سلطان حسین صفوی بوده باشد.<sup>۶</sup>

نوشته است: «و دیگر از سلاطین که در این روضه مطهره مدفون است، شاه عباس ثانی است بقعه او در جنب بقعه شاه صفی واقع است، از سنگهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده است. از بناهای شاه سلیمان صفوی، پسر شاه عباس است که در سنه هزار و هفتاد و هفت او را بنا کرده است. کتیبه‌ای دارد، به خط محمد رضای امامی که سوره جمعه را بر سنگ مرمر نوشته است در کمال خوبی و طنابی دور روضه مطهره از بناهای شاه عباس است؛ چنانچه در یکی از مرافق این قطعه بر روی سنگی منقور و حجاری شده:

در ایام خاقان جم بارگاه خدیو جهانگیر عباس شاه  
شهی کو به عصمت نظیرش نبود از آن گشت معصومه‌اش جایگاه  
سلیمان غلامی ز خلیل درش به اقبال شه ساخت این طوف‌گاه  
همین بس بود بهر اوصاف او که شد سایبان سر قبر شاه  
بهشت برین بود مأوای او همین گشت تاریخ این قبله‌گاه  
چه این جنت آباد اتمام رفت به سعی سلیمان و اقبال شاه  
غیاث از پی تاریخ گفت سلیمان ثانی زد این بارگاه

۲. جمله «ظلّ معبود» به حروف ابجد مساوی است با رقم «۱۰۵۲».

۳. در حاشیه همین صفحه که گویا از خود مؤلف است، چنین نوشته شده است: «شیخ بهائی و قاضی نورالله و میرداماد و میرفندرسکی در عصر شاه عباس کبیر بودند. در متن کتاب اشتباه شده» و صحیح هم همین است.

۴. زبدة التواریخ، محمد محسن متوفی، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۵. شاه عباس دوم فرزند شاه صفی صفوی (۱۰۴۲-۱۰۷۷ ق / ۱۶۳۲-۱۶۶۶ م) هفتمین پادشاه از سلسله صفویه است که در سال ۱۰۵۲ قمری در حالی که سنش به یازده سال نرسیده بود بر تخت سلطنت نشست و در سال ۱۰۷۷ قمری در یکی از جنگهایش، در دامغان درگذشت. او شعر نیز می‌سرود: (ایران عصر صفویه، ص ۲۲۹-۲۳۱؛ آتشکده آذر، ۷۷/۱؛ تذکره نصرآبادی، ص ۹-۱۰؛ مجمع الفصحاء، ۸۰/۱؛ دائرةالمعارف فارسی، ۱۶۶۰/۲-۱۶۶۱؛ اثر آفرینان، ۳۱۶/۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۹۹؛ الذریعة، ۱۸۳/۹، ۶۷۹).

۶. گنبد شاه سلیمانی که اکنون زیر پوشش جدید مسجد بالای سر قرار گرفته است و طاق سرسرای مسجد در ارتفاع دوازده متری از فراز گنبد مزبور امتداد یافته است و محوطه آن سه جانب این را فرا گرفته، تنها شاه‌نشین مدفن شاه سلطان حسین از زیر پوشش بیرون افتاده است. به گفته فیض در هنگام تجدید بنای مسجد بالا سر از ناحیه متولی وقت سید ابوالفضل تولیت اراده داشت آن را از اساس منهدم ساخته از میانه محوطه مسجد بردارد ولی با مخالفت شدید سازمان حفاظت آثار باستانی مواجه گردید، چندانکه حتی اجازه نمی‌دادند روی جدار خارجی گنبد از طرف مسجد با کاشی آراسته گردد و بالاخره با دخالت فیض، موافقت شد که جدار بیرونی گنبد را با سنگ‌های تروانتین طوری تزئین کنند که میانه دیوار با سنگ‌های مزبور فاصله‌ای باقی نماند تا هرگاه بخواند جدار خارجی را دیدار کنند، این سنگ‌ها را برجیده، آن را بنمایانند و در نتیجه به صورت کنونی از آن تزئین کردند.

چون شاه سلیمان در سال ۱۱۰۷ و فوات یافت شاه سلطان حسین جد پدر را در این نقطه دفن نمود و بر فراز مدفنش این قبه را بنا نهاد و چون در سال ۱۱۴۱ قمری، اشرف افغان از همدان پیغام فرستاد تا سلطان حسین را سر بریده، سرش را به همدان فرستادند و تنش را به قم نقل کردند، متولی وقت آستانه وی را در شاه‌نشین شرقی دفن کرد که اکنون دارای بقعه و قبه‌ای است که به نام سلطان حسین در شمار امامزادگان مزار عمومی است و هنگامی که نادرشاه در صحرای مغان تاجگذاری کرد، شاه طهماسب ثانی با همسر و فرزندش شاه عباس ثالث را که چند صباحی تاج شاهنشاهی را بر فراز

۱. در نسخه ۷۵ صفحه‌ای اشاره شده، راجع به گنبد شاه عباس ثانی چنین

## میراث شهاب

تاراج قوافل اقدام. در عهد او تیغ‌ها زنگ گرفت و مزارم رزم به مزارم بزم مبدل شد. یک سال نگذشت که ملک روی به ویرانی نهاد و هر کس لوای استبداد برافراشت. مآلها و سادات به مناصب عالیه سرافراز شدند و هر کجا که مدرسه‌ای بود، مانند حریم حرم، من دخله کان آمنه گشت. هر کس به عمل شنیعی، حتی قتل نفس، اقدام نمودی، چون از همه جا دستش کوتاه شدی، به مدرسه پناه بردی و آن مدرسه بست بود.

بالجمله، در بیست سال اوایل سلطنت شاه سلطان حسین، مآلهای مدرسه، مشیر امور و خواجه سرایان حرم، مدیر دایره جمهور بودند، و مردم بنای تن پروری را گذاشتند و از یاد مملکت‌داری بیرون رفتند. نتیجه آن این شد که در هر گوشه‌ای فتنه‌ای برپا شد. افاغنه در خراسان و عثمانی از یک طرف، و روس‌ها هم که به واسطه پُطر کبیر در خیال ترقی مملکت بودند، از چهار طرف پیش آمدند و ایران گرفتار فتنه شد.

ملک محمود افغان قصد تسخیر ایران نمود، همه‌جا را گرفت تا به اصفهان وارد شد و اصفهان را مستخر کرد. چون سلطان حسین را چهارده پسر بود و چهار دختر، پسر چهارم خود، طهماسب میرزا، را ولیعهد خود گردانیده بود. چون از همه طرف مقطوع الطمع شد، طهماسب میرزا را فرمان داد که جمعی از سواره برداشت، به یکی از اضلاع مملکت رفته، جان به در برد. طهماسب میرزا به قزوین رفت؛ هرچه خواست لشکری فراهم بیاورد، کسی اطاعت نکرد و محمود هم غله بسیار و ذخیره فراوان به جهت لشکر خود جمع کرد و حکم نمود که بقایای غلات را که از جمع آن عاجز بود بسوزانند. عدم آذوقه سبب این شد که اهالی دهات به طرف شهر گریختند و سبب گرانی شد. قحطی از اول محاصره

شاه سلیمان بعد از شاه عباس بر تخت سلطنت نشست. پادشاهی بود به غایت قاهر و در فنون ملک‌داری باهر، از عدالت او گرگ گرد میش نگریدیدی و از همت عالیش کسی روی فاقد ندیدی و از اقاص بلاد عالم، خصوصاً فرنگستان، روی به ایران نهادند. در تعظیم و مراعات دین و شریعت اهتمام تمام داشت. پیوسته همت بر رعایت جانب علما و ارباب کمال می‌کاشت. شبها به تبدیل، وضع، نقد و جنس به خانه بینوایان می‌برد و گرد از چهره یتیمان می‌سترد.

شاهان اوزبک و هندوستان، بعد از چند فقره لشکرکشی و جنگ، در طریق مصادقت برآمدند، عبدالعزیزخان چنگیزی، پادشاه توران، به عزم طواف کعبه وارد اصفهان و آن حضرت او را با تدارکات شایان روانه کعبه نمودند و سلطان اکبر، پسر اوزبک، از پدر قهر کرده، روی نیاز به درگاه آن حضرت آورده التماس اجابت نمود. در خلال این احوال رد پای به آن حضرت عارض گشته، از ضعف و سستی عاجز شده، مدت هفت سال طول کشید و امرا به دربارش راه نمی‌یافتند. اگر چه خللی به اوضاع مملکت و احوال رعایا راه نیافت، لیکن امر به دست خواجه سرایان افتاد و خواجه سرایان، به واسطه حرکات ناپسند، ارکان دولت و امرای سپاه را رنجانیده. در سنّ چهل و نه سالگی از تخت به تخته رفت و از کاخ به خاک. ایام سلطنتش بیست و نه سال بود. فوتش در سنه یکهزار و یکصد و شش هجری واقع شد و منقول است که امرایی را که در مرض موت شاه سلیمان حضور داشتند، مخاطب ساخته، گفت: اگر آرامی می‌خواهید سلطان حسین میرزا را به سلطنت بردارید و اگر افتخار ملک و ملت مقصود است عباس میرزا را به شاهی اختیار کنید. خواجه سرایان که در آن وقت صاحب مناصب عالیه بودند، به جهت مصلحت خود، سلطان حسین را به پادشاهی اختیار کردند.<sup>۱</sup>

### [۴] شاه سلطان حسین

شاه سلطان حسین بعد از فوت پدر بر تخت سلطنت نشست و او پادشاهی بود کریم الاخلاق، در مروّت و پاک‌دامنی از جمیع سلاطین ماضیه طاق، و بسیار رقیق القلب، از جمیع محرّمات مجتنب، و اغلب اوقات به صحبت فضلا اشتغال داشت و به ادای نوافل قیام می‌نمود و حافظان سرحدات، به

→ گاهواره‌اش بیاویختند، به سبزواری نزد محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی آن شهر فرستاد و به او نوشت که آنان را هلاک کند، در نتیجه نامبرده، هر سه را از پای درآورد و حسب الوصیه شاه طهماسب، اجساد آنان را به قم نقل داد، درون همین بقعه و گنبد دفن کردند، پس در این ساختمان سه سلطان مدفون‌اند (گنجینه آثار قم، ۶۱۱/۱-۶۱۲) و به این ترتیب شش پادشاه از سلاطین صفوی به اسامی: شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین، شاه طهماسب دوم و شاه عباس سوم خردسال در این مکان مدفون شده‌اند.

۱. زبدة التواریخ، محمد محسن مستوفی، ص ۱۱۳-۱۱۵.



شروع کرد و روز به روز زیاد شد، تا اینکه مردم به فریاد آمدند، چون امیدها به کلی مایوس شد و راه نجات از هر طرف مسدود گردید، شیرازهٔ امور از هم گسیخت، خزانه خالی شد و کار به قرض رسید. ادانی ذهب و فضةٔ پادشاهی را گذاختند و مصرف ساختند. کار به جایی رسید که هر روز هزارها خلق از جوع تلف می‌شدند.

صاحب منتخب *التواریخ* می‌نویسد که قیمت قرص نان جو به چهار تومان رسید. گوشت اسب و شتر و استر چنان گران شده بود که کسی جز پادشاه و اعیان دولت و متمولین ملک نمی‌توانست بخرد یا بخورد. مردم گوشت سگ و هر جانور دیگر، اگرچه در شرع ممنوع بود یا ذائقه از آن متنفر بود، می‌خوردند و چون جانوری نماند، برگ و پوست درختان و چرم و پوست که در آب جوشانیده و نرم کرده، سد رمق می‌کردند.

میرزا اشتهای اصفهانی<sup>۱</sup>، مضمون این گرانی و قحطی را به نظم آورده و آن این است:

عجب از شدت قحطی ز کران تا به کران  
سیر گشتند ز جان خلق جهان پیر و جوان  
بس که هر روزه همه روزه به روزه بردند  
بود سرتاسر این سال چه ماه رمضان  
نان خورشیدی اگر زهره بیدیدی ز فلک  
آمدی چنگ زنان رقص‌کنان چرخ‌زنان  
سیم اندام بتان از غم نان شام و کر  
همدم آه و فغان مویه‌کنان موی‌کنان  
سر و بالای جوانان بر جتاز ز جوع  
ایستاده همه با گردن کج قد چه کمان  
نو نهالان همه بر خاک هلاک افتادند  
همچه از باد وزان برگ رزان گاه خزان  
بس به گهواره فغان کرد ز بی شیری طفل  
صاحب لغوه شد و مرد ز رنج خفقان  
شیر مردان جهان جمله فتادند ز پای

جان سپردند بدان رنج که گفتمی نتوان  
شد در خانهٔ هر کس پی لقمهٔ نان  
آن که بودش به مثل چهره چه ماه تابان  
هر گیاهی که به لقمان بنموده است سلام  
کرد خباز به نان تا چه شود کیفر آن

نقد شد آنچه ز آجیل فروشان خاشاک  
مانده بود از پس سی سال تیه هر دگان  
آنچه اسباب سراچید فقیری یک قرن  
وجه زردک شد و آن هم به یکی نیم قران  
از لبو بود به لب ذکر همه شام و سحر  
شور شلغم همگی را به سر از پیر و جوان  
دودی از مطبخ گرمی نشدی سوی سما  
مگر از سینهٔ سوزان دم و دودِ غلیان  
هیچ چیزی نشد ارزان مگر از جان عزیز  
که ز خلقان نخریدند به بهای یک نان  
آن که بر بود ز بلبل به سخنگوی گوی  
سر کوکو همه شب بود چه قمری به فغان  
روح افزا و دیگر سایر شیرینی‌ها  
می‌خریدند به جان در عوض روح روان  
از زبان برّه و پشمک و نقل و بادام  
حرف‌شان بُد به اشاره که به جا نیست زبان  
برد بس رنج شب و روز پی شیر برنج  
آن که آلوده به پالوده نمی‌ساخت دهان  
صبحگاهان به در دکهٔ کپیایی شهر  
پیر و برنا همه حیران شده و سرگردان  
آن که بودش عوض آب روان آب انار  
اشک خونین شدش از دیده روان در دامان  
استخوان شتر و گاو بسی خورد و بمرد  
آن که در پنجهٔ بُدش زورچه پُور دستان  
گربه‌ها را همه خوردند به هر یوم کنون  
تره موشان شده هر یک چه یکی شیر ژیان  
هست امیدکز این پس شود از لطف اله  
رفع ویرانی کار همگی با سامان  
چون که فرمان خدا را نبرند آسان است  
آری آری نتوان مشت‌زدن بر صندان

۱. میرزا عبداللّه بن فریدون اشتهای اصفهانی (۱۲۴۵-۱۲۸۹ق) / ۱۸۲۹-۱۸۷۲م) شاعر متخلص به «اشتها» و «سرگشته» و معروف به «میرزا اشتها» از نجیب زادگان گرجستان بود. پدرش در زمان آقا محمدخان قاجار به ایران آمد و میرزا اشتها در اصفهان زاده شد. اشعار وی بیشتر در وصف اطعمه و اثریه بود. دیوان اشعارش موجود است: مکارم الآثار، ۱۲۵۳/۴، حدیقه الشعراء، ۱۳۵/۱-۱۳۶؛ تذکرة القبور، ص ۱۴۸؛ الذریعه، ۴۴۰/۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، مشار، ۹۸۱/۳.

صاحب منتخب التواریخ می‌نویسد که چون سلطان حسین وارد بر محمود شد، تا وسط اطلاق محمود از جای برنخواست.<sup>۲</sup> بالجمله بعد از صرف چاهی [چای] و قهوه، محمود زبان تکلم گشود و سلطان حسین را مخاطب ساخته، گفت: چنین است بی‌ثباتی اقبال دنیا. مالک او فعّالی است؛ به هر کسی که می‌خواهد می‌بخشد و از هر که باید انتزاع می‌کند؛ از یکی می‌گیرد و به دیگری می‌دهد.

روز دیگر در بارگاه اصفهان پادشاه افغان بار عام داد و سلطان حسین و ارکان دولت وی شفاهاً بر وی به سلطنت سلام کردند و بعد از آن وی را در یکی از سرای سلطنت حبس کردند و هفت سال ایام حبس وی طول کشید. بعد از آن هم به دست افغان از پای درآمد و مدت سلطنت او بیست و هفت سال بود و می‌توان گفت که سلسله جلیله صفویه به سلطان حسین ختم شد. پسرش، طهماسب، اگر چه چند سالی نام سلطنت داشت، اما فی‌الحقیقه پادشاه نبود. آنقدر شد که نادرشاه به اسم او، بنیان حکومتی بزرگ برای خود کرد. عمارت چهل ستون، که شاه عباس بنا نهاده بود، در عهد سلطان حسین ختم شد و مدرسه چهارباغ از آثار اوست و ملا محمد باقر مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری و آقاجمال خوانساری<sup>۳</sup> - علیهم‌الرحمة - در عصر او بودند.

## اما شاهان قاجاریه که در حرم حضرت معصومه علیها‌السلام مدفون‌اند عبارتند از:

### [۱] فتحعلی شاه قاجار

فتحعلی شاه قاجار ابن حسینقلی‌خان بن محمد حسن‌خان

۱. در اصل: «خواست».

۲. در اصل: «برخواست».

۳. در نسخه ۷۵ صفحه‌ای اشاره شده، راجع به بقعه شاه سلیمان و سلطان حسین، چنین نوشته است: «و دیگر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین و شاه طهماسب پسر شاه سلطان حسین می‌باشند. این سه نفر در یک بقعه مدفون‌اند؛ در جنب بقعه شاه عباس ثانی و بر روی قبور این سلاطین صندوقی است به ارتفاع یک زرع تخمیناً که از صفحه مس بنا شده است. اطراف آن صفحه‌ها کتیبه‌ای است به خط محمد رضای امامی که بر روی صفحه فولاد نوشته است. خط را مشبک کرده از فولاد بیرون آورده‌اند در کمال خوبی، و اطراف این صفحه‌های فولاد، صفحه‌های طلا بوده که احاطه بر صندوق کرده بوده است که روی این صندوقها جمیعاً صفحه طلا بوده. در سلطنت محمود افغان، که بر ایران مسلط شده، صفحه‌های طلا را از جمیع این صندوقها کنده، برده بود و صفحه فولاد را بر جای گذاشتند» و دیگر مطالب را نیآورده است.

هست فرمان خداوند مبین در بر خلق هر طرف می‌نگرم رفته بکلی ز میان صلواتی بفرستید برای برکات در همه خانه و هر بام بگویند اذان برف آید به زمستان به مثال امثال آب بسیار شود خوب و ببارد باران بهترین خصلتی آن است که روزی دو سه بار بنمایید چه من چند تنی را مهمان سنه آتیه را بس برکت در پی هست عنقریب که گردد به همه خلق عیان می‌زنم فال نکو هست فزون نعمت حق حتّذا حال نکو سال نیکو طرفه زمان عزت جان همه روز به روز افزون‌تر کارها جمله به دلخواه و به وفق سامان با چنین نعمت بسیار من «سرگشته» سخت کارم ز غم فاقه رسیده است به جان القصه، چون کار بدینجا رسید در سنه یکهزار و یکصد و سی و پنج هجری شاه سلطان حسین از حرم لباس سیاه پوشیده، بیرون آمده و با جمعی از امرا در کوچه و بازار اصفهان گردش کرد و بر مصایبی که در ایام سلطنت وی بر بلاد روی نموده بود گریست و گفت: اکنون آزاده‌ای آن است که از تاج و تخت استعفا کرده، ملک را به افغان گذارم. روز دیگر که قرار نامه را نوشته بودند و بنا بر شروط مقرر در آن باید اصفهان را تسلیم کند و تاج و تخت را به محمود واگذارد و با جمعی از امرا و سیصد نفر سوار از اصفهان بیرون رفته، به جانب اردوی افغان در حرکت آمد. چون نزدیک چادرها رسید، به بهانه اینکه محمود در خواب است، مدتی آن جمعیت را نگاه داشتند و بعد از آن وی را به قصر فرج‌آباد، نزد محمود بردند. چون داخل شد، محمود را نشسته یافت، او را خطاب کرد و گفت: ای فرزند! چون اراده خداوند عالم نیست که من بیش از این پادشاه باشم، وقت آن رسیده است که تو بر تخت ایران جلوس کنی. من سلطنت خود را به تو وا گذاشتم. خداوند تو را مؤید بدارد! بعد از آن طره شاهی را از سر برداشته به وزیر محمود داد، لیکن چون وزیر خواست طره را بر سر محمود زند، محمود ابا کرد. بنابراین سلطان حسین خود؛ برخاسته<sup>۱</sup>، طره سلطنت را بر مندیل وی نهاد.



بن فتحعلی‌خان، پادشاه ذی شوکت، خاقان با دولت و حشمت، محاسن او زیاده از اندازه تقریر و مکارم اخلاقش برون از حدّ تحریر. علما و سادات را بسیار دوست می‌داشت و در احترام این سلسله‌علیه دقیقه‌ای فرو نمی‌گذاشت و سلطان دویم است از سلسله سلاطین قاجاریه.

چون آقامحمدخان، که عمّ فتحعلی شاه بود و سرسلسله سلاطین قاجاریه است، خواجه و بلاعقب بود، فتحعلی شاه، برادرزاده خود را ولیعهد خود گردانید. در سنه هزار و دویست و یازده هجری فتحعلی شاه بر تخت سلطنت جلوس نمود، دویست و شصت اولاد ذکور و اناث از آن پادشاه به وجود آمد و مساوی یکصد و پنجاه و نه نفر در ایام حیات او متدرجاً وفات یافته‌اند و یکصد و یک نفر، ذکور و اناث، بعد از رحلت او باقی بودند و اولاد و بنات بلافصل خاقان که زاده از صلب و بطن ذکور و اناث شاهزادگان بوده، تا سال هزار و دویست و پنجاه که رحلت خاقان در آن اتفاق افتاده، هفتصد و هشتاد و چهار تن می‌شدند.<sup>۱</sup>

در کتاب *روضه الصفای ناصری* مسطور است که فتحعلی شاه فرزند ارشد خود، عباس میرزای نایب السلطنه، را ولیعهد خود گردانید.<sup>۲</sup>

میرزا محمد رضای منجم‌باشی کرمانی که نسب خود را به جاماسب حکیم نسبت می‌داده، حکم صریح کرده بود که نایب السلطنه، یک سال قبل از فتحعلی شاه، وفات خواهد کرد و این خبر گوشزد خاقان گردید، بسیار متأسف شد، تا اینکه در سنه یکهزار و دویست و چهل و نه، نایب‌السلطنه دار فانی را وداع کرد. خاقان، بعد از واقعه فرزند، در فکر انجام کار خود افتاده و تن به مرگ داد، در وقتی که فخرالدوله که یکی از صبایای اوست، به عتبات عالیات مشرف می‌شد، مقرر فرمود که به قدر پنجاه من خاک پاک تربت عالی رتبت حضرت امام همام، حسین بن علی علیه‌السلام مخصوص محل مرقد خاقانی آورده باشد و در بارگاه معصومه قم، مضجعی لطیف ساختن فرموده، آن تربت پاک را زینت مرقد خود قرار داده و سنگی مرمر را به حجاری و نقاری امر کرده و اشارت راند که نقش پیکر بی‌مثال خاقانی را بر روی آن مرمر بر وجه اشبه منقوش و منتبت کردند و اشعاری چند، مشعر بر این حالت، از طبع صاحب دیوان، میرزا محمد تقی علی‌آبادی صادر و بر آن صفحه محکوک و مثبت افتاد

و چون یکصد هزار تومان نذر مصارف روضه مطهره حضرت معصومه علیها‌السلام فرموده بود و قدری قلیل از آن باقی بود، به زیارت آن مخدّره تشرف حاصل کرد و به صرف مابقی حکم راند. بعد از آن، در بقعه رفته و مضجع خویش را نگریسته، دل از دنیا برگرفت و عاریت‌وار، دمی چند را غنیمت شمرده،<sup>۳</sup> الحاصل، بعد از سه روز توقف در دارالایمان قم، عزیمت کاشان فرموده و از کاشان به جانب اصفهان حرکت نموده، موکب اجلال به سعادت، در باغ سعادت آباد هزار جریب که گلستانی است دلفریب، نزول فرمود و به مدلدلول آیه مبارکه «مَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»<sup>۴</sup> در آن عمارت مکان فرمود و زبان حالش بدین مقال گویا بود:

کشتی از این بحر به ساحل رسید

قافله عمر به منزل رسید<sup>۵</sup>

تا اینکه به مرض ذات‌الجنب و قولنج مبتلا شد. بعد از سه روز قفل خموشی بر لب نهاده، دار باقی را به دار فانی تبدیل فرمود. بعد از تغسیل و تکفین، بر جنازه نماز خوانده و به تحیه حرکت پرداختند.<sup>۶</sup>

وفات خاقان مغفور، عصر روز پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی‌الآخر تا دو ساعت به غروب مانده یکهزار و دویست و پنجاه، واقع شده. ماده تاریخ فوت او این است:<sup>۷</sup>

۱. روضه‌الصفاء، ۹۹/۱۰.

۲. روضه‌الصفاء، ۳۴۷/۹-۳۴۸ و ۹۱/۱۰، ۹۹.

۳. روضه‌الصفاء، ۹۱/۱۰.

۴. سوره لقمان، ۳۴.

۵. روضه‌الصفاء، ۹۱/۱۰-۹۲.

۶. در نسخه مسوده اشاره شده، راجع به بقعه فتحعلی شاه قاجار، چنین نوشته است: «و دیگر از سلاطین که در این آستانه مدفون می‌باشند، فتحعلی شاه قاجار است که بقعه او در صحن عتیق واقع شده و آن مکان، یکی از مرافق صحن بوده که فتحعلی شاه در حال حیوة خود، او را از جهت همین کار تعمیر فرموده بود. سنگ مرمری که تمثال همایون خود را در حال حیوة بر آن سنگ مرمر حجاری کرده بودند، بر روی مضجع او نهاده، کتیبه‌ای بر دور آن سنگ به خط میرزا زین‌العابدین کاشی است که در آن کتیبه این اشعار از میرزا تقی علی‌آبادی صاحب دیوان، حجاری و منقور شده است:

سپاس تو ای پاک پروردگار به جان اندرم تا به روزشمار».

سپس ده بیت دیگر این کتیبه را نوشته و در مورد بقعه فتحعلی شاه به همین مقدار اکتفا کرده است. البته، تفصیل ماجرای بقعه فتحعلی شاه و اشعار این کتیبه را مؤلف یکبار در بخش ششم و در ذیل مطالب مربوط به صحن عتیق با عنوان «بقعه اول» ذکر کرده است و همچنین از سنگ مرمر اشاره شده مفصلاً یاد کرده است.

۷. روضه‌الصفاء: ۹۴/۱۰.

«پادشاه ایران، در اصفهان مرد»<sup>۱</sup>.

سکندر که بر عالمی حکم داشت

در آن دم که می‌رفت عالم گذاشت

می‌سر نبودش کز او عالمی

ستانند و مهلت دهندش دمی

جهان ای پسر یار بیگانه‌ای است

چه مطرب که هر روز در خانه‌ای است

جهان ای پسر ملک جاوید نیست

ز دنیا وفاداری امید نیست

نه بر باد رفتنی سحرگاه و شام

سریر سلیمان علیه السلام

به آخر ندیدی که بر باد رفت

خُنک آن که با دانش وراد رفت

فغان ز این ستمکاره گوژپشت

یکی را نپرورد کاخر نکشت

نه لایق بود عیش با دلبری

که هر بامدادش بود شوهری

مَنِه دل بر این دولت پنج روز

تن خویشان را به آتش مسوز

نکویی کن امروز چون ده تورااست

که سال دگر دیگری کدخداست

نگهدار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

نشستی به جای دگر کس بسی

نشیند به جای تو دیگر کسی

در این باغ سروی نیامد بلند

که باد اجل بیخش از بن نکند

بر این خاک چندان صبا بگذرد

که هر ذره از ما به جایی برد

چرا دل بر این کاروانگه نهیم

که رفتند یاران و ما بر رهیم

پس از ما همی گل دهد بوستان

نشینند با یکدیگر دوستان

پس تیر و دیماه واردیبهشت

بیاید که ما خاک باشیم و خشت<sup>۲</sup>

الغرض، جسد فتحعلی شاه را از اصفهان طرف قم حمل

## میراث شهاب

نموده، روز پنجشنبه، چهارم شهر رجب المرجب، روز ورود به قم بود. جمیع علما و فقها و سادات و مشایخ و قراء و چاوش، بلکه صغیر و کبیر و ذکور و اناث شهر قم، با عمامه‌های سیاه و سبز و جامه‌های نیلوفر و کحلی، سراپای برهنه، از شهر بیرون آمده و در پیش تخت روان شاه ایران، برخاک افتادند و ناله و خروش برکشیدند تا به شهر داخل شده، آوردند در بقعه، در سردابه و قبر که ترتیب داده بودند گزاردند و سنگ مرمر مصفی منقش را بر فراز آن نهادند و اسباب قرائت قرآن و تلاوت فروچیدند و سه روز و سه شب اطعام نمودند و بعد از رعایت لوازم تعزیت و بجز واحسان بر پیر و جوان، همراهان جنازه، به دارالخلافه، حرکت نمودند<sup>۳</sup> و این قطعه را میرزا رضا قلی‌خان المتخلص به هدایت که صاحب کتاب مجمع الفصحاء است، در تعزیت فتحعلی شاه گفته و آن این است:

سپهرا راست گویم در دلم از تو هراس استی

که دوران تو را بر کین و خون‌ریزی اساس استی

جوی در خرمن ماهت نه و بر خرمن هستی

درودن را سر هر مه مهت بر شکل داس استی

مشعبد طاس بازی ساحرت بینم که در دستش

گهی سیمینه جام استی گهی زرینه طاس استی

دو قرص سرد و گرمت بیش نی برخوان و در گردش

گرسنه صف به صف بر میهمانان بی‌قیاس استی

همی گردی و زین گردش ندانی چیست مقصودت

که دایم دیده‌ها بر بسته چون گاو خراس استی

به عالم هر که آینده نماند از تو پاینده

که سال و ماه ساینده گه و مه را چه آس استی

به جز نابوده نابوده ز دور آست آسوده

کز این سان آس بهر سودن اجسام<sup>۴</sup> ناس استی

به جام و کاس هشیاران گیتی از تو سنگ و خون

به جای نوش دایم زهرت اندر جام و کاس<sup>۵</sup> استی

۱. عبارت: «پادشاه ایران در اصفهان مرد» به حروف ابجد با تبدیل «پ» به «ب» مساوی رقم ۱۲۵۰ است که سال مرگ وی را نشان می‌دهد.

۲. بوستان سعدی، ص ۶۵، ۶۷، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۴. ابیات پراکنده از موارد مختلف بوستان.

۳. روضة الصفا، ۹۷/۱۰-۹۸.

۴. در اصل: «اجناس».

۵. در اصل: «کام».



به خاک تیره بس ماه دلارا از تو خوش خفته  
 که رنگ گل ز خان و چین و ترکان ایاس استی  
 کفن گردید سلطانی که در حشمت همی گفتی  
 سلیمان دوم بی‌اشتباه و التباس استی<sup>۱</sup>  
 القصه، مدت عمر فتحعلی شاه، شصت و هفت سال  
 و زمان سلطنتش سی و نه سال و کسری بود.<sup>۲</sup>  
 در ذکر خیرات و نذورات که خاقان مغفور در مشاهد  
 مقدسه مطهره فرموده‌اند:

اول - تذهیب ایوان و قبه حضرت سید الشهداء - علیه  
 آلاف التحیه و الثنا - ست که مبلغ پنجاه هزار تومان مخارج  
 آن شده است؛  
 دویم - نصب ضریح نقره در آن حرم محترم، به اهتمام  
 فتحعلی خان صبای ملک الشعراى مرحوم، به مبلغ بیست  
 هزار تومان، به انجام رسید؛

سیم - بنای قبه و بارگاه حضرت عباس علیه‌السلام که مبلغ چهل  
 هزار تومان صرف آن شده؛  
 چهارم - پنج عدد قندیل زر ناب که به وزن چهارده من  
 تبریز است، در حرم مطهر حضرت امام همام، علی بن  
 موسی الرضا علیه‌السلام موقوف است؛

پنجم: نصب ضریح نقره در حرم محترم حضرت  
 عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام که در یک فرسنگی طهران است، به  
 ده هزار تومان اتمام یافته؛

ششم - نصب ضریح نقره در حرم مطهر جناب میر سید  
 احمد بن موسی الکاظم علیه‌السلام که در شهر شیراز مدفون است؛  
 هفتم - تذهیب قبه مبارکه و بنای صحن مقدسه و اتمام  
 درب مینا و تعمیر ضریح حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام در بلده  
 قم و بنای مدرسه و دارالشفاء و تعمیر سد قم که مبلغ یکصد  
 هزار تومان مخارج آن شده؛<sup>۳</sup>

هشتم - صحن جدید در جنب روضه مقدسه حضرت امام  
 علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که در سنه یکهزار و دویست و سی  
 و سه به مبلغ بیست هزار تومان انجام یافت؛

نهم - یک عدد قندیل مرصع به جواهر الوان و یک باب  
 زرین مینا کرده که هر یک به دوازده هزار تومان اتمام یافته  
 وقف آستان ملک پاسبان حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام نمود؛

دهم - یک عدد قندیل طلا وقف بر حرم محترم حضرت  
 فاطمه معصومه علیه‌السلام که به مبلغ شش هزار تومان به اتمام رسید؛<sup>۴</sup>

## [۲] محمد شاه قاجار

محمد شاه قاجار، فرزند عباس میرزای نایب السلطنه، پسر  
 فتحعلی شاه قاجار، بعد از وفات خاقان مغفور بر تخت  
 نشست و در سنه هزار و دویست و پنجاه جلوس نمود.  
 سلطانی بود مریض و علیل المزاج. اغلب اوقات به واسطه  
 درد پا و نقرس<sup>۵</sup> علیل بود و در شب سه شنبه، ششم شهر  
 شوال المکرم سنه یکهزار و دویست و شصت و چهار، دو  
 ساعت و نیم از شب گذشته، در قریه تجریش که یکی از قراء  
 شمیران است، عالم فانی را بدرود کرده، به جوار رحمت  
 یزدان پرداخت. مدت چهل و یک سال و یازده ماه عمر کرد  
 و چهارده سال و سه ماه سلطنت کرده است و جنازه او را از  
 طهران حمل به قم نموده، در صحن عتیق حضرت فاطمه  
 معصومه سلام الله علیها - در بقعه‌ای که فعلاً منتسب به

۱. روضه الصفا، ۹۸/۱۰-۹۹.

۲. روضه الصفا، ۹۹/۱۰.

۳. نوشته‌اند که فتحعلی شاه قاجار در دوران ولایت عهدی خود وضع رقت  
 بار قم و مردم آن را که دیده بود، نزد خود عهد و نذر شرعی کرده بود که  
 هرگاه متصدی مقام سلطنت شود، به عمران و آبادانی قم و آستانه مبارکه  
 حضرت معصومه علیه‌السلام بپردازد و بعد که به مقام سلطنت رسید، به نذر خود وفا  
 کرد و در تمام مدت سلطنت خود یک روز کار عمران و آبادانی قم را سنگ  
 نکرد. وی ابتدا باره قم را که شاه صفی صفوی از نو بنا کرده بود، تکمیل نمود  
 و آن را توسعه داد. سپس در سال ۱۲۱۲ قمری سدی در جانب شرقی  
 رودخانه بنیان نهاد و قسمتی از اراضی بین دو سد را ضمیمه مدرسه فیضیه  
 گردانید و در قسمت باقیمانده آن خانه‌های شاهی را بنا نهاد و بعد آن خانه‌ها  
 را با لوازم و اثاثیه کامل وقف آستانه نمود که اکنون آن خانه‌ها جزو بیوتات  
 مسجد اعظم درآمده‌اند. در سال ۱۲۱۳ قمری، به دستور وی مدارس فیضیه  
 و دارالشفاء را که پیش از آن در واقع سه مدرسه بود خراب و در جای آنها دو  
 مدرسه فیضیه و دارالشفاء را ساخت. در سال ۱۲۱۸ قمری اقدام به تعمیرات  
 آستانه نمود و در همان سال به تذهیب‌کاری گنبد و قبه حرم مطهر حضرت  
 معصومه پرداخت و در ۱۲۲۵ قمری، ایوان شمالی را مرمت و کاشیکاری کرد  
 و مقدمات تذهیب آن را در سال ۱۲۴۹ قمری فراهم ساخت و در سال ۱۲۴۵  
 قمری سطح حرم را مرمرپوش نمود و ضریح فولادی را با صفحاتی نقره  
 پوشش داد و بعد کفشکن‌های حرم را در دو طرف ایوان طلا، به شکل  
 مسدس مختلف الاضلاع بر فراز چهار ستون مدرج استوانه‌ای شکل بنا نهاد.  
 این کفشکن‌ها در سال ۱۲۲۵ قمری ساخته شده‌اند (گنجینه آثار قم، ۱/۱۲۴،  
 ۱۷۲، ۱۷۰، ۴۲۰).

دیگر اقدامات فتحعلی شاه در آستانه حضرت معصومه علیه‌السلام را فیض در  
 کتاب خود به تفصیل آورده است (گنجینه آثار قم، ۱/۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵،  
 ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۴۲، ۵۴۳، ۶۱۴، ۶۷۵، ۶۸۹).

۴. روضه الصفا، ۱۰/۱۰۶.

۵. در اصل: «نقرس».

اوست مدفون گردید و ماده تاریخ او این است بالعربیة: «العاقبة للمتقين» و بالفارسیة: «محمد پادشاه در قصر جدید مرد»<sup>۱</sup> و این دو بیت را حاجی فرهاد میرزای معتمدالدوله فرزند عباس میرزای ولیعهد در فوت برادر خود محمد شاه گفته است:

به سال شصت و چهار از پس هزار دویست

شب سه شنبه ششم رفته از مه شوال

به قصر توشه ایران زمین محمد شاه

اجل پیالۀ عمرش نمود مالامال

پس از اینکه جنازۀ آن پادشاه را وارد قم نمودند، به امر

ناصر الدین شاه، دو حجره از طرف غربی-جنوبی صحن

مطهره را خراب نموده و این بقعه را بنا نمودند و قریۀ

کرمانجکان را که یکی از قراء قم و در هفت فرسنگی قم واقع

است، از جهت مصارف روشنایی و مخارج این بقعه تیول

قرار دادند.<sup>۲</sup>

و قبر والدۀ محمد شاه و قبر محمد تقی میرزای رکن

الدوله، فرزند محمد تقی میرزا ابن محمد شاه و قبر دو نفر از

خواهرهای محمد شاه در این بقعه واقع است.<sup>۳</sup>

و چهار پسر و سه دختر از محمد شاه یادگار ماند. پسران

او: ناصرالدین شاه، عباس میرزای مُلک آرا، محمد تقی

میرزای رکن الدوله، عبدالصمد میرزای عزالدوله.

اما صبیای او: عزت الدوله، عزیز الدوله، عفت الدوله.

۱. جمله‌های: «العاقبة للمتقين» و «محمد پادشاه در قصر جدید مرد» به حروف

۲. ابجد مساوی با رقم ۱۲۶۴ است که سال مرگ وی را نشان می‌دهد.  
در نسخه مسوده ۷۵ صفحه‌ای در مورد بقعه محمد شاه قاجار، چنین نوشته است: «محمد شاه قاجار در صحن عتیق مدفون است. بقعه او از بناهای ناصرالدین شاه است که دو حجره از حجرات صحن را خراب نموده، این بقعه را بنا فرمودند و مدرسه مختصری عقب این بقعه بنا فرمودند. و بر روی مضجع او سنگی از مرمر است که تمثال آن پادشاه را بر روی او حجاری فرموده‌اند و بر دور آن تمثال کتیبه‌ای است، به خط آسید حسین خوشنویس باشی، که این اشعار میرزا محمد علی‌خان سروش اصفهانی، ملقب به «شمس الشعراء»، نوشته شده است:

خدیدو جهان شاه یزدان پرست  
محمد شه آن شاه انجم سپاه  
هزار و دو صد سال با شصت و چار  
ششم روز شوال بنهفت چهر  
سپهری نشان گشت در زیر خاک  
به گل شد علی‌رغم آن کس که گفت:  
خطا گفتم او زنده بر تخت زر  
نه یک گلبن است آنکه در هر بحار  
تو شمع چه شمع دگر بر فروخت  
که شمع نخست است گر تا قیام  
الهی که این شمع بیگانه سوز  
که بودش سپهر برین زیر دست  
که بودش فلک تخت و پروین کلاه  
چه از دور هجرت بشد روزگار  
تنش از زمین شد روان بر سپهر  
فرو رفت خورشیدش اندر مفاک  
که خورشید بر گل نشاید نهفت  
نشسته است لیکن به شکل دگر  
گلی چون گل رفته آرد به بار  
نیاری سخن گفت کان شمع سوخت  
دو صد شمع روشن کنی زان مدام  
بود تا شب حشر گیتی فروز

۳. گنبد محمد شاه قاجار در ضلع غربی صحن عتیق، جنب مدخل مسجد بالای سر، واقع شده است و در جای آن سابقاً دو حجره از آثار فتحعلی شاه بوده است که چون محمد شاه وفات یافت، جسد او را در زیر درگاه فاصل بین این دو حجره دفن کردند و سپس به فرمان ناصرالدین شاه فرزند وی میرزا تقی به خرابی آنها و بنای گنبد کنونی، همت گماشت و مدت هفت سال ساختمان آن به طول انجامید و در سال ۱۲۷۰ قمری، به پایان رسید و تکمیل شد. قاعده این گنبد مثنی مختلف الاضلاع به دهانه شش و ارتفاع ده متر که مشتمل بر چهار شاه‌نشین به دهانه ۲/۵۰ و عرضهای مختلف یک متر و ۱/۴۰ متر و چهار صغه، به دهانه ۹۰ سانتیمتر، همگی به شکل پنج ترکی و ارتفاع ۵ متر است که در کمرگاه آنها پوشش تخت افزوده و آنها را به دو طبقه تحتانی و فوقانی منقسم ساخته‌اند (گنجینه آثار قم، ۱/۵۵۷).